

واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در راستای نظریه توازن قدرت منطقه‌ای

حسینعلی مهرنیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

چکیده:

ایران و عربستان از قدرت‌های مهم منطقه غرب آسیا محسوب می‌شوند و هریک در پی افزایش نفوذ خود در این مناطق و نیز در جهان اسلام می‌باشند که این خود باعث رقابتی روزافزون بین دو کشور شده است؛ رقابت میان دو کشور بر سیر روابط فی مابین تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. در مسیر این روابط گاه این دو کشور بر سر مسائل منطقه ای، فرهنگی و مذهبی تقابل داشته‌اند و گاه بر سر منافع مشترک با هم همکاری کرده اند. این پژوهش با طرح این سؤال که روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در راستای نظریه توازن قدرت منطقه ای چگونه بوده است، به این پاسخ رسیده است که روابط این دو کشور بر تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای تأثیر گذار بوده و دو کشور در طول سه دهه گذشته در اعمال سیاست‌های منطقه‌ای به رقابت پرداخته‌اند. در واقع روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را باید یکی از دشوارترین عرصه‌های دیپلماسی خارجی کشور در سه دهه گذشته ارزیابی کرد و روابط و کنش‌های کشور عربستان به عنوان یک قدرت منطقه ای در برابر جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چارچوب مربوط به رقابت‌های منطقه‌ای در ذیل نظریه توازن قدرت منطقه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار داد که چه متغیرهای تأثیرگذاری باعث ایجاد کنش‌های مختلف در روابط گردیده است؛ و این متغیرهای تأثیرگذار در تغییر موازنه قوا چگونه موجب حساسیت منطقه ای شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از اسناد و تحلیل‌های مرتبط، با روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت.

واژگان اصلی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، نظریه توازن قدرت منطقه‌ای، روابط خارجی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

سیاست خارجی کشورهای همجوار به شدت متأثر از یکدیگر است. ویژگی های مشترک جغرافیایی، زیرساخت رفتارهای منطقه ای را تشکیل می دهد. در سازه های منطقه ای اگر چندین قطب مدعی قدرت وجود داشته باشد، حداکثر رقابت میان قطب هایی شکل می گیرد که از توازن نسبی ژئوپلیتیک برخوردارند و اگر این رقابت ها تعمیق گردد و سدی در برابر مصالح منطقه ای باشد، منطقه با چالش روبرو می شود و کارکردهای آن تضعیف می شود. در سازه های منطقه ای غیرمنسجم که تضادها و تعارضات توسعه می یابد، الگوهای مناقشه گسترش یافته و فضای بحرانی بر منطقه حاکم می شود. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۱۱)

پس از اتمام جنگ دوم جهانی نظام دو قطبی در صحنه بین الملل شکل گرفت و کشورهای منطقه به دو گروه تقسیم شدند: عراق به جبهه بلوک شرق و دیگر کشورها به بلوک غرب پیوستند. سیاست دستوری آمریکا در مورد کشورهای ایران و عربستان سعودی اجرا گردید و کشور ایران به عنوان محور تعادل ژئوپلیتیک با کمک مکمل استراتژیک خود یعنی عربستان و با پشتیبانی آمریکا توانست پایداری نسبی در منطقه ایجاد نماید. (عزتی، ۱۳۷۷: ۱۷۲) در این دوره ایران و عربستان دچار همگرایی ساختاری بوده و ایران از منزلت ژئوپلیتیک برتر برخوردار بوده است (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۶۶) این همگرایی با به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی در ایران و به قدرت رسیدن ایدئولوژی شیعی که هویت خود را در تضاد با ایدئولوژی وهابی تعریف و خواهان مبارزه با قدرت های فرامنطقه ای بود، دچار شکاف گردید و دو کشوری که روزی دو پایه سیاست های آمریکا در منطقه بودند به سمت واگرایی حرکت کردند.

تحولات منطقه ای و بین المللی در سال های گذشته مانند تأثیرات ایران در مناقشات و بحران های سوریه، عراق و یمن به گسترش نفوذ و افزوده شدن بر قدرت ایران در منطقه شده و موجب نگرانی رقیب منطقه ای ایران یعنی عربستان شده است. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس در شمار مناطقی است که همیشه با عالمی از تنش، ستیز و منازعات منطقه ای روبه رو بوده است. از منظر فرد هالیدی ژئوپلیتیک کنونی منطقه خلیج فارس متأثر از رقابت ها و منازعات بین سه کشور عربستان سعودی، عراق و جمهوری اسلامی ایران بوده است. وی شش حوزه تنش را در این منطقه ژئوپلیتیک شناسایی کرد که عبارتند از: نفت، اقلیت های مذهبی و نژادی، قلمرویی، تسلیحاتی، تنش ها در سیاست های خارجی و دخالت در مسائل داخلی همدیگر؛ اما پس از حمله ائتلاف بین المللی و سقوط صدام و رژیم بعث عراق و خارج کردن این کشور از حوزه رقابت،

منطقه به عرصه ای برای رقابت و میدانی برای منازعه ایران و عربستان به منظور توسعه نفوذ دو کشور بدل شده است.

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بنا بر ظرفیت ها و ویژگی های خود، دو قطب تعیین کننده و مهم در خاورمیانه و منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس هستند که عوامل مختلفی منجر به تنش و منازعه مداوم آن ها شده، رقابت جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، عوامل گسترده ای را در بر می گیرد (آرم، ۱۳۹۵: ۸۶) که به طور کلی می توان گفت رقابت ایران و عربستان که به سایر فضاهای همجوار از جمله، عراق، لبنان، یمن، بحرین و سوریه کشیده شده است نشان دهنده الگوی تعارض میان دو کشور بوده و گویای استمرار منازعه ای است که هدف از آن گسترش حوزه نفوذ در سطح منطقه ای می باشد. با توجه به مطالب عنوان شده، این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و ماهیت کاربردی به دنبال بررسی و تحلیل فضاهای منازعه میان ایران و عربستان می باشد. با توجه به اهداف تعریف شده، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان، مشخص می شود که روابط این دو کشور از ابتدای انقلاب اسلامی بر رقابت استوار بوده است؛ بنابراین با توجه به موارد مطروحه، بحثی که مهم و شایسته کنکاش بیشتر است، طرح این مسئله است که تعاملات منطقه ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان چگونه در قالب نظریه توازن قدرت منطقه ای قابل بررسی می باشد.

چارچوب نظری

موازنه قوا در حوزه مطالعات بین الملل و سیاست خارجی بسامد فراوانی داشته است. در پی این اهمیت و پیشینه است که عده ای " موازنه قوا " را شناخته شده ترین و احتمالاً مؤثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین الملل از قرن پانزده به بعد دانسته اند. پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا موازنه قوا رابه صورت نظریه ای تدوین نمود و سپس متفکرانی چون اسپایکمن، آرون، کیسینجر و مکیندر آن را کامل کردند. درخصوص نظریه موازنه قوا نظریه واحدی وجود ندارد. هر یک از نظریه ها از این فرضیه هسته ای واقع گرایانه الهام گرفته اند که دولت ها بازیگران اصلی نظام بین الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین المللی، به طوعقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود می باشند (لیتل، ۱۳۸۳: ۱۲).

یکی از مهم ترین نشانه های همکاری را می توان براساس پذیرش متقابل منافع ملی یکدیگر

برای مقابله با تهدیدات پیش‌بینی نشده تلقی نمود. در این فرایند، نیاز به جلوگیری یا حتی کاهش خطرات منازعات منطقه‌ای از جانب مسکو و واشنگتن محور اصلی سیاست قدرت در روابط بازیگران اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شد. در این دوران، ابرقدرت‌ها حداقل به طور ضمنی یا حتی گاهی با صراحت همکاری را ضروری تشخیص می‌دادند. انجام این امر را می‌توان تلاش سازمان‌یافته‌ای دانست تا مطمئن شوند که به عنوان طرف‌های متخاصم به منازعات میان قدرت‌های منطقه‌ای کشانده نمی‌شوند. «اصل تفکیک» در تبیین حوزه منافع ملی و منطقه‌ای آنان انجام می‌گرفت. این امر به طور تلویحی در خارج از مناطقی که آشکارا تحت سلطه یکی از آنها بودند، تعمیم می‌یافت. چنانچه یکی از آنها در یک منازعه منطقه‌ای درگیر می‌شد، معمولاً دیگری در حاشیه باقی می‌ماند. ضرورت‌های ساختار دوقطبی ایجاب می‌کرد که قدرت‌های بزرگ به نماینده خود [در آن منازعه] حمایت‌های مادی و معنوی ارائه می‌نمودند. آنها تلاش داشتند از مداخله مستقیم احتراز نموده و به این ترتیب زمینه همکاری متقابل در شرایط بحرانی را فراهم می‌ساختند. نشانه‌های چنین اقداماتی را می‌توان در روند مدیریت بحران لهستان (۱۹۴۵)، آذربایجان (۱۹۴۶)، دیوار برلین (۱۹۵۵)، مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۸) مورد توجه قرار داد. همکاری و رقابت، بخشی از واقعیت‌های رفتار ساختاری بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل و محیط‌های منطقه‌ای محسوب می‌شد. این امر را می‌توان در ارتباط با جنگ جمهوری اسلامی ایران و عراق مورد ملاحظه قرار داد. آمریکا و اتحاد شوروی از الگوی موازنه منطقه‌ای برای کنترل منازعه در محیط‌های بحرانی استفاده به عمل می‌آوردند. در روند موازنه منطقه‌ای، دو قدرت بزرگ جهانی از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در روند کنترل بحران برخوردار بودند. موازنه‌گرایی به مفهوم کنترل نقش منطقه‌ای هر یک از بازیگران درگیر محسوب می‌شود. (Gablinger, 2010)

قدرت‌های بزرگ در نظام دوقطبی تلاش‌های رسمی‌تر و صریح‌تر برای همکاری‌های امنیتی در حوزه منطقه‌ای را به انجام می‌رساندند. این امر به عنوان یکی از شاخص‌های امنیت‌سازی در ساختار دوقطبی تلقی می‌گردد. همکاری قدرت‌های بزرگ برای تثبیت شرایط توازن منطقه‌ای، نه تنها در زمینه پیشگیری از بحران‌های منطقه‌ای بوده است، بلکه در بسیاری از مواقع منجر به همکاری مشترک برای خنثی‌سازی یا پایان دادن به بحران‌های ناشی از فقدان توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. نشانه‌های تنش‌زدایی را می‌توان در سال‌های بعد از شکل‌گیری کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ مشاهده نمود. نشانه‌های آن را می‌توان در

بازسازی روابط با آمریکا در دوران آیزنهاور دانست. در این دوران، تنش‌زدایی تلاشی مشترک از سوی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه برای ایجاد یک رژیم پیشگیری از بحران بوده است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۵)

عقلانیت راهبردی به مفهوم توجه به منافع سایر بازیگران رقیب می‌باشد. هیچ دولتی نمی‌تواند مستقل از انتخاب‌های دیگر دولت‌ها، بهترین راهبرد خود را برگزیند یا بهترین نتیجه را کسب کند. بنابراین ضرورت‌های توازن منطقه‌ای ایجاب می‌کند که واحدهای سیاسی بتوانند کنش راهبردی خود را براساس جلوه‌هایی از تعامل‌گرایی و چندجانبه‌گرایی مورد توجه قرار دهند. بنابراین بدون ایفای نقش موازنه‌گرا و مشارکتی، امکان همکاری چندجانبه بازیگران برای سازماندهی توازن منطقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. این امر نشان می‌دهد که توازن منطقه‌ای از یک سو نیازمند مشارکت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است و از سوی دیگر، توازن منطقه‌ای با جلوه‌هایی از کنش عقلایی بازیگران حاصل می‌شود. (Caitlin, 2014)

خصلت برجسته عقلانیت راهبردی این است که بازیگران مسیرهایی را برای کنش خود انتخاب کنند که بر اولویت‌ها و رفتارهای قابل انتظار دیگران مبتنی است. شکل‌گیری چنین فرایندی به منزله عقلانیت بازیگران در کنش استراتژیک محسوب می‌شود. بنابراین توازن منطقه‌ای در شرایطی شکل می‌گیرد که زمینه پذیرش نظریه بازی‌ها به عنوان جزء اصلی تحلیل در قالب فکری زمامداران ایجاد شود. عقلانیت راهبردی به عنوان محور اصلی کنش بازیگران در ساختار دوقطبی محسوب می‌شود. براساس الگوی عقلانیت راهبردی در کنترل محیط‌های منطقه‌ای نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی ساختاری در دستور کار قرار می‌گرفت. در چگونگی اجرای چنین فرایندی، بازیگران و مقامات اجرایی نقش مؤثری برای تبیین شکل‌بندی‌های قدرت و کنش بازیگران در روند مدیریت بحران دارا می‌باشند. کارگزار اجرایی به عنوان نیروی تکمیلی ساختار سیاسی تلقی می‌گردد. زمامدارانی که تصمیم‌گیری آنان براساس الگوی موازنه انجام می‌گیرد، تلاش دارند تا جلوه‌هایی از مشارکت و چندجانبه‌گرایی راهبردی را محور اصلی تصمیم‌گیری خود قرار دهند.

سازماندهی توازن منطقه‌ای خلیج فارس و خاورمیانه در دوران بعد از جنگ سرد را می‌توان به منزله الگوی همکاری‌جویانه قدرت‌های بزرگ به همراه بازیگران منطقه‌ای دانست. محور اصلی کنش آنان را اشتیاق قدرت تشکیل می‌دهد. هر گزینه راهبردی در سیاست بین‌الملل برای نیل به

منافع مؤثر و سازمان‌یافته شکل می‌گیرد؛ منافعی که چندین بازیگر می‌کوشند تا سیاست‌های منطقه‌ای خود را در راستای ایجاد تعادل قدرت و منافع سازماندهی نمایند. به همین دلیل است که در نگرش واقع‌گرایان، توازن منطقه‌ای بخشی از سیاست حفظ وضع موجود محسوب می‌شود. (Nephew, 2016)

در بین نظریه‌پردازانی که بر عقلانیت راهبردی در تصمیم‌گیری‌های امنیتی تأکید دارند، می‌توان به کنث والتز اشاره داشت که در دهه ۱۹۶۰، کتاب انسان، دولت و جنگ را منتشر نمود. وی در این کتاب تلاش نمود عوامل شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تبیین نماید. مبانی تحلیلی برای توصیف والتز از مشخصه‌های موازنه قدرت در سطح بین‌المللی و همچنین توازن منطقه‌ای به عنوان یک «نظام خودیار» وجود دارد. این نظریات، یک چهره بسیار مهم از موازنه قدرت توسط بازیگرانی را که به موازنه پایدار توجه دارند، آشکار می‌کند. تاریخ روابط بین‌الملل جلوه‌هایی از موازنه بین‌المللی و منطقه‌ای را منعکس می‌سازد. پژوهشگران امور بین‌الملل همچون مورگنتا و والتز در زمره نظریه‌پردازانی محسوب می‌شوند که موضوع موازنه قدرت در سطح بین‌المللی را با فرایندهای توازن منطقه‌ای پیوند می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که دوران‌های ثبات و تعادل در سیاست بین‌الملل مبتنی بر توازن قدرت است. هر گاه یکی از بازیگران در صدد برآید تا موازنه قدرت را دگرگون سازد، زمینه برای بی‌ثباتی و عدم تعادل در سیاست بین‌الملل فراهم می‌شود. این امر رابطه بین ثبات منطقه‌ای، تعادل قدرت، موازنه قوا در سیاست بین‌الملل و توازن منطقه‌ای را نشان می‌دهد.

با توجه به مسئله همکاری در سیاست‌های تعارض‌آمیز مورد نظر مکتب واقع‌گرایی، کوهن به درستی تأکید می‌کند که همکاری تنها در شرایطی محقق می‌شود که بازیگران دریابند سیاست‌های آنها بالفعل یا بالقوه در تعارض اند، نه در جایی که هماهنگی وجود دارد. همکاری نباید به عنوان فقدان تعارض نگریسته شود، بلکه بهتر است به عنوان یک واکنش به تعارض یا کشمکش بالقوه تلقی شود. در مناطقی که موازنه انجام می‌گیرد، رقابت بین بازیگران کاهش خواهد یافت. این امر بیانگر آن است که بین موازنه و رقابت برای هژمونی رابطه معکوس وجود دارد، زیرا اگر انگیزه توسعه‌طلبی، گسترش منطقه‌ای و هژمونی در برخی از بازیگران ایجاد شود، در آن شرایط موج‌های بی‌ثباتی و عدم تعادل تداوم خواهد یافت. (Cunningham, 2016)

در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، افرادی مانند کلیفورد و کوهن تلاش دارند تا رابطه‌ای بین جنگ، ثبات، موازنه قدرت، تعادل، بحران و توازن منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دهند. تبیین

این موضوعات در چارچوب مدیریت بحران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افراد یادشده تلاش نمودند تا رابطه بین ساخت‌های بادوام در نظام بین‌الملل با موضوع بحران، موازنه قدرت و توازن منطقه‌ای را بررسی کنند. آنان بحران را انعکاس منافع متعارض بازیگرانی می‌دانند که در صدد ایفای نقش برای کنترل محیط منطقه‌ای و بین‌المللی هستند (هالستی، ۱۳۷۳: ۶۵).

در نظریه‌پردازی درباره روابط بین‌الملل، شاید هیچ ایده‌ای مشکل‌تر یا مخاطره‌آمیزتر از موضوع موازنه قدرت در سطح بین‌المللی و همچنین توان قدرت در سطح منطقه‌ای نباشد. صاحب‌نظران مطمئن نیستند که آیا این واژه به نظریه تعارض و ائتلاف‌ها، به توصیف نظام‌های بین‌المللی، به اهداف کلیدی تصمیم‌گیرندگان اشاره دارد یا به تجویزهای هنجاری در مورد اینکه چگونه نظام‌های بین‌المللی باید به صلح دست یابند. تصمیم‌گیران سیاست بین‌الملل تلاش دارند تا موضوع توازن در محیط منطقه‌ای را به حوزه‌های همکاری، ائتلاف، مشارکت و تعارض پیوند دهند. بنابراین، توازن منطقه‌ای به عنوان تجویز هنجاری محسوب نمی‌شود، بلکه باید آن را واقعیت اجتناب‌ناپذیر معادله قدرت بین بازیگرانی دانست که در ساختار آنارشی در شرایط تفاوت‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی زندگی می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۴۹).

اصل اساسی موازنه را می‌توان در گرایش کشورها به سیاست حفظ وضع موجود مورد سنجش قرار داد. اگرچه همه واحدهای سیاسی تلاش می‌کنند موقعیت خود را در جنگ و صلح تثبیت نمایند، اما این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که همه قدرت‌های آزاد به مداخله به نفع طرفی در جنگ گرایش دارند که به نظر می‌رسد در خطر بازنده شدن قرار دارد. تمامی کشورها از این موضوع نگران هستند که بازیگر جدیدی در صدد برآید تا موازنه قدرت را برهم زند. دوران‌های تغییر در موازنه قدرت، نشانه‌هایی از جنگ و بی‌ثباتی را منعکس می‌سازد. از آنجایی که برخی از کشورها تلاش می‌کنند تا معادله قدرت را تغییر دهند، به همین دلیل است که سایر بازیگران بر ضرورت حفظ تعادل از طریق ائتلاف‌سازی تأکید می‌نمایند.

در ساختار نظام بین‌الملل، بخشی از منابع راهبردی قدرت‌های بزرگ ناشی از کنترل محیط منطقه‌ای است. همکاری و رقابت را باید در زمره فرایندهای سیاست بین‌الملل دانست. این امر، به مفهوم آن است که هر دو قدرت بزرگ جهانی تلاش می‌کنند تا موقعیت خود را در ساختار بین‌المللی از طریق همکاری برای تداوم ثبات و تعادل، تثبیت نمایند. هرگاه همکاری بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل، تحت تأثیر موضوعاتی از جمله بحران منطقه‌ای قرار گیرد، طبیعی

است که در چنین شرایطی امکان تعادل و ثبات منطقه‌ای از طریق همکاری بازیگران افزایش بیشتری خواهد یافت. (Nephew, 2016)

مدارهای تحول در محیط امنیتی آسیای جنوب غربی و خلیج فارس تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، ایدئولوژیک و هنجاری قرار دارد. منابع اقتصادی به موازات انگیزه قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تعادل در منابع و منافع اقتصادی افزایش می‌یابد. منابع را می‌توان بخشی از موضوع رقابت کشورها در سیاست بین‌الملل دانست. بنابراین وقتی که زمینه برای ایجاد مصالحه از طریق همکاری بین بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل به وجود آید، در آن شرایط زمینه برای تداوم ثبات و تعادل فراهم خواهد شد. در حالی که چنین فرایندی در ساختار موازنه قدرت و همچنین در ساخت‌های چندقطبی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل است که هر گونه تحول جایگاه بازیگران در محیط منطقه‌ای دارای آثار و پیامدهای راهبردی می‌باشد. در یک جهان بدون ثبات، منابع کشورها ضرورتاً در یک وضعیت رقابت و تعارض اعلام نشده به سر می‌برند. بسیاری از جنگ‌ها برای کسب منابع بیشتری انجام می‌گیرد. به طور کلی باید این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که چه رابطه‌ای بین جنگ و توزیع قدرت وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است تا موضوعاتی از جمله توزیع منابع قدرت مورد توجه قرار گیرد. منابعی که می‌تواند زمینه‌ساز همکاری یا تعارض بازیگران منطقه‌ای با یکدیگر و یا با قدرت‌های بزرگ تلقی شود. (Zachary, 2017)

شکل‌گیری هر یک از حوادث یادشده، بر میزان انعطاف‌پذیری بازیگران، اتحادها و گزینه‌های رفتاری در سیاست یک کشور تأثیر به جا می‌گذارد. از سوی دیگر، راهبرد یک دولت باید یک متحد بالقوه را خشنود سازد یا متحد کنونی را راضی کند. اگر فشارها به اندازه کافی قوی باشند، یک دولت تقریباً با هر کسی وارد معامله خواهد شد. این امر به مسئله ناپایداری در ثبات سیاسی کشورها تلقی می‌شود. کشورهایی که در جستجوی امنیت هستند، با دولت‌هایی باید تشکیل اتحاد دهند که دارای برخی منافع مشترک می‌باشند. بنابراین، منافع مشترک معمولاً از نوع منفی است. این امر، انعکاس تهدید و نگرانی از کنش سایر بازیگران تلقی می‌شود. هراس از دیگر دولت‌ها به منزله همکاری بین بازیگرانی محسوب می‌شود که از اراده لازم برای همکاری و ایجاد تعادل برخوردارند.

دولتها برای دستیابی به اهداف و منافع خویش همواره تلاش میکنند به روشهای کم و بیش معقول، ابزارهای موجود را به کار گیرند که رویکردهای این دولت‌ها در دوزمین شکل پیدا می

کنند:

1- رویکردهای مبتنی برکوشش های داخلی که عبارت است ازکنش برای افزایش توان اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، پیشبرد راهبردهای هوشمندانه

2- رویکردهای مبتنی برکوشش های خارجی که عکارت است ازکنش در جهت تقویت و گسترش اتحاد های خود یا تضعیف یا نابودی اتحادهای مقابل

توضیح آن که هرگاه سنگینی قدرت یکی از دو کفه بر دیگری مشهود گردد دولتهایی که در کفه مقابل هستند دو راه در پیش دارند یا باید بر قدرت خود بیفزایند یا آن که در پی کاهش قدرت رقبای خویش برآیند. از جمله روش های کاهش و تضعیف اتحادهای مخالف میتوان به مداخله اشاره کرد. زیرا از دولتی حتی بزرگ انتظارمیرود که به هنگام تغییر موازنه قدرت تلاش کند تا متحد از دست رفته ای را دوباره در اتحاد خویش وارد سازد یا با مداخله در امور داخلی کشور و روی کار آوردن حکومت مساعدی در آنجا متحد تازه ای به دست بیاورند تا موازنه را دوباره برقرار سازند. این امر زمانی شکل میگیرد که یکی از دولتهایی که در کفه دیگر موازنه قرار دارد صاحب قدرت اضافی شود و موازنه را مختل سازد. در نتیجه این اختلال، دولتی که درکفه مقابل موازنه قرار دارد بلافاصله دست به اقداماتی برای افزایش قدرت خویش می زند تا قدرت خویش را جبران نماید. موازنه قدرت، قانون رفتار دولت هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری میکنند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۲: ۲۱). در این میان، منطقه خاورمیانه در بین مناطق استراتژیک جهان با دارا بودن ۱۵ کشور با ویژگی های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی نمونه بارز و پیچیده ای از رقابت ها، کنش ها و واکنش ها و جستجوی ایفای نقش ملی و منطقه ای به وسیله این کشورهاست. بدیهی است کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلتیک قرار میگیرند، بیش از سایر کشورها به توازن قدرت نیازمندند. کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند (کاکس، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

با توجه به مباحث ذکر شده می توان به این نتیجه رسید در راستای تحلیل و بررسی موضوع فوق مخصوصا تقابل کشور عربستان به عنوان یک قدرت منطقه ای در برابر جمهوری اسلامی ایران می توان کنش های این کشور را در چارچوب بحث مربوط به رقابت های منطقه ای در ذیل این نظریه مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ که چه متغیر های تاثیر گذاری باعث ایجاد

کنش‌های مختلف در عربستان در برابر جمهوری اسلامی ایران گردیده است؛ یا به عبارت دقیق‌تر متغیرهای تاثیرگذار در تغییر موازنه قوا چگونه موجب حساسیت منطقه ای شده است.

پیشینه روابط ایران و عربستان

طی دهه‌های گذشته، برخی روندها و شرایط در خلیج فارس و خاورمیانه ویژگی‌های منحصر به فردی برای این منطقه بوجود آورده اند که به طور خلاصه می‌توان به برخی از آنها، از جمله تلاش مداوم برای برقراری ثبات و امنیت توسط قدرت‌های بزرگ در راستای برقراری جریان نفت و انرژی و تضمین منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی اشاره داشت. در واقع دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک سبب گردیده، تا ثبات و امنیت خلیج فارس همیشه در دوران پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه طی سال‌های اخیر در دستور کار قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا قرار گیرد. این تلاش‌ها عمدتاً از طریق حضور مستقیم نظامی، ایجاد ژاندارم در منطقه و آمادگی واکنش سریع صورت گرفته است (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۲). در پی پیروزی انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی ایران موج گسترده‌ای در جهت رشد فرایند دموکراتیزاسیون در منطقه و به تعبیری نوعی ناپایداری سیاسی ناشی از تقاضای مشارکت مردم در روند قدرت به ویژه برای کشورهای حاشیه خلیج فارس به ارمغان آورد. این موج که نظام‌های سیاسی سنتی و شیخ‌نشین در خلیج فارس را با ضرورت‌ها و مطالبات جدید سیاسی و تقسیم قدرت روبرو می‌کرد، در فرایند جهانی شدن تسریع شد و از جمله بسترهایی را فراهم کرد که زمینه دخالت و حضور آمریکا برای پیشبرد دموکراسی در پی داشت (احمدیان، ۱۳۷۷: ۲۲-۱۸).

از سال ۱۹۸۱ عربستان سعودی با تاسیس شورای همکاری خلیج فارس تلاش کرده است تا با سیاست‌های منطقه ای ج.ا.ایران مقابله کند؛ سیاستی هم‌راستا با سیاست‌های غرب در منطقه. کمک ۸۰ میلیارد دلاری عربستان سعودی به عراق در طول جنگ تحمیلی یکی از این اقدامات ریاض می‌باشد. از طرف دیگر می‌توان به موارد زیر اشاره داشت که همکاری‌های عربستان و ایالات متحده را بیشتر نشان می‌دهد هم‌راستایی در سیاست مقابله با محور مقاومت و مبارزه با سیاست‌های تهاجمی جمهوری اسلامی ایران در منطقه توسعه روابط ریاض و تل‌آویو بصورتی که در حال علنی شدن است.

¹ GCC

دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای همواره در طول تاریخ بر سر موضوعات مختلف تنش هایی داشته اند. که هر کدام از این تنش ها به نوبه خود دارای علل و عوامل مختلفی بوده اند. در طول دوران انقلاب اسلامی ایران نیز، هر دوی این کشورها همواره رفتاری تنش زا و رقابت آمیز داشته، و سعی داشته‌اند تا با تدوین سناریوها و سیاست های خاص خود در منطقه خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس، خود را به عنوان بازیگری قدرتمند و تاثیرگذار مطرح نمایند. اختلافات تاریخی جمهوری اسلامی ایران و عربستان حول مسائلی نظیر حج، مسئله فلسطین و رابطه با غرب، فلسطین اشغالی باز می‌گردد.

دوره‌های مختلف روابط ایران و عربستان را به اختصار می‌توان این‌گونه شمرد:

- ۱- شروع روابط و پیشرفت معمولی آن (از ۱۳۰۷ تا اوایل دهه ۱۳۵۰)
- ۲- همکاری های منطقه‌ای دو کشور در دکترین آمریکایی نیکسون (اوایل دهه ۱۳۵۰ تا بهمن ۵۷)
- ۳- دوره صبر و انتظار (بهمن ۵۷ تا دی‌ماه ۱۳۶۰)
- ۴- سیاست دو رویه عربستان در مقابل سیاست تهاجمی ج.ا.ایران (از ۱۳۶۱ تا اواخر ۱۳۶۴)
- ۵- رویارویی و انفجار، قطع و تیرگی روابط (اواخر ۱۳۶۴ تا پذیرش قطعنامه، تیر ۱۳۶۷)
- ۶- بازگشایی روابط و طلیعه همکاری‌ها و آرامش نسبی (تیر ۱۳۶۷ تا شروع دوره ریاست جمهوری خاتمی، ۱۳۷۶)
- ۷- حرکت به سوی افق‌های جدید همکاری (از سال ۷۶ تاکنون) (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴)

چالش‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در روابط با ایران

بررسی الگوی رفتاری دستگاه سیاست گذاری خارجی کشور سعودی حاکی از عدم تمایل آن کشور به ایجاد فضای مناسب برای نقش آفرینی ج.ا.ا در تحولات منطقه ای می باشد. از این رو در سطح منطقه ای عربستان نگرانیهای عمیقی نسبت به افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران درافغانستان، لبنان، فلسطین و به ویژه عراق دارد. (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۳۹). با توجه به تاثیر تحول در مفاهیم و رویکردها در موضوعات روابط بین الملل، وبالطبع به وجود آمدن کنش های کشورهای، زمان و مکان و چگونگی تحریکات کشورهای فرامنطقه ای متحد با کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین تاثیر نگاه متحدین در اتخاذ مواضع کشورهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان، قبل و بعد از انقلاب، و چگونگی تامین منافع کشورهای فرامنطقه ای که به عنوان متحد کشورهای منطقه

ای شناخته شده هستند بسیار موثر است که نویسنده به آن اشاره نداشتند. بنابر این کسب منافع ملی، که از نظر ثالیست ها و نئورئالیست ها به عنوان پرچم در سیاست خارجی نام برده میشود در مواضع کشورها و از جمله عربستان بسیار حائز اهمیت است. و این می تواند برای عربستان مقدم بر مسئله مذهب برای آن کشور در روابط خارجی تلقی کرد (اسلامی، ۱۳۸۶: ۵۶).

عربستان در زمره بازیگران منطقه ای قرار دارد که از اوایل دهه ۱۹۷۰ درصد بوده تا زمینه های متوازن سازی قدرت منطقه ای ایران را به وجود آورد. چنین فرآیندی را می توان در ارتباط با دکترین نیکسون مورد ملاحظه قرار داد. دکترین نیکسون کارکرد خود را در سال ۱۹۷۹ از دست داد. در حالیکه عربستان در دوران بعد از انقلاب اسلامی و ایجاد تضاد ایدئولوژیک بین این دو کشور عهده دار نقش مؤثرتری در ایجاد موازنه منطقه ای بوده است. در واقع وجود رابطه استراتژیک فرامنطقه ای عربستان و آمریکا را می توان یکی از اصلی ترین عوامل تأثیرگذار در منازعات منطقه ای خلیج فارس و خاورمیانه در مقابله با ایران برشمرد (رمضانی، ۱۳۹۴). روابط امنیتی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و اجتماعی ایران و عربستان سعودی به شدت متأثر از سیاست خارجی دو کشور است. به نظر می رسد که از سال ۱۹۷۹ تاکنون دو کشور از مرحله اعتمادسازی خارج نشده و هنوز تفاهم مشترکی بین آنها در قبال مسائل حساس منطقه خاورمیانه به وجود نیامده است. (هادیان، ۱۳۸۵: ۸۰)

با ظهور انقلاب اسلامی در ایران فصل نوینی در سیاست های منطقه ای ایران بروز کرد که بر مبنای اصل نه غربی، نه شرقی بنیان نهاده شد که هدف آن حمایت از مظلومین و جریانهای آزادی بخشی بود که سیاست ضد غربی را دنبال می کردند. شکل گیری چنین سیاستی در ایران، که آشکارا در تضاد با بسیاری از کشورهای منطقه قرار داشت، تضادهایی جدی را در روابط ایران و عربستان حاصل آورد که دامنه آن به کل منطقه خاورمیانه کشیده شد. بر این مبنای رقابت میان ایران و عربستان به سایر فضاهای منطقه کشیده شده و آنها را متأثر کرده است مانند رقابت بر سر نفوذ و رهبری در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، رقابت در شمال آفریقا و آسیای مرکزی و... درگیر کردن جمهوری اسلامی ایران در جنگ های نیابتی - از جمله نفوذ داعش به ایران - برای کاهش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، از جمله راهبردهایی است که در چند سال اخیر از سوی عربستان و کشورهای حامی آن پیگیری شده است. گسترش فعالیت های گروه شبه نظامی داعش از لحاظ جغرافیایی و اقدامات غیرانسانی، بدون تردید نمی تواند بدون هماهنگی و حمایت

دستگاه‌های امنیتی کشورهای منطقه و جهان صورت گرفته باشد. با توجه به هزینه‌هایی که برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان - یکی از اهرم‌های توازن قدرت در منطقه از جانب غرب - در پی تحولات منطقه پس از سقوط صدام و تحولات عربی خاورمیانه متحمل شده است، ایجاد جنگ نیابتی در مرزهای جمهوری اسلامی ایران به دلیل نگرانی از افزایش نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران و امکان نفوذ امنیتی و اطلاعاتی به کشور، می‌تواند یکی از دلایل امکان تداوم فعالیت این گروه شبه‌نظامی باشد. (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۴۲).

رابطه دو کشور طی دهه‌های گذشته همواره روند یکسانی را پشت سر گذاشته و با فراز و فرود همراه بوده است. قبل از انقلاب اسلامی ایران، دو کشور در عین همکاری در جهت حفظ امنیت منطقه دارای رقابت نیز بودند و در پارهای از موارد در مورد مسائل منطقه دچار اختلاف نظر می‌شدند اما این اختلاف نظر به سمت منازعه و خصومت تمام عیار نمی‌رفت؛ اما پس از انقلاب و به قدرت رسیدن شیعیان در ایران که مخالف نظم حاکم بر جهان و منطقه بودند، شرایط دچار دگرگونی شد و قاعده بازی تغییر کرد به گونه‌ای که روابط دو کشور از همان ابتدای شکل‌گیری انقلاب و جنگ عراق و ایران رو به خصومت گذاشت که نخستین نشانه آن حمایت آشکار عربستان از عراق علیه ایران بود. عربستان سعودی به دنبال منازعه خود با ایران و در جهت استیلائی خود بر سیاست‌های منطقه‌ای با حمایت غرب و شیخ نشینهای محافظه‌کار منطقه طی دهه‌های اخیر از هیچ اعمال فشاری علیه ایران دریغ نکرده است زیرا از سویی تغییر رژیم در ایران هم منافع غرب را به خطر انداخت و هم باعث هراس کشورهای محافظه‌کار عرب شد. این کنش تعارض آمیز و توأم با رقابت و منازعه میان ایران و عربستان تحت تاثیر متغیرهای گوناگونی است از جمله ایدئولوژی‌های متفاوت حاکم بر دو کشور، ساختار سیاسی متفاوت، رقابت‌های فرقه‌ای و مذهبی و علائق ژئوپلیتیکی متعارض. (رمضانی، ۱۳۹۴)

به عنوان مثال راهبرد عربستان در قبال داعش موازنه‌سازی بوده است؛ چرا که این کشور از شکست‌های منطقه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران نگران است و یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت منطقه‌ای ایران را عراق شیعی می‌داند و به دنبال انتقام از دولت شیعی عراق و جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین رقابت‌های منطقه‌ای نقش بارزی در شکل‌گیری این مرحله از راهبرد عربستان در قبال داعش دارد، زیرا با توجه به انقلاب‌های عربی زمینه‌های جدیدی از رقابت برای عربستان و جمهوری اسلامی ایران باز شده که گاهی اوقات از آن به عنوان یک جنگ سرد

منطقه‌ای جدید یاد می‌شود. از طرف دیگر از جمله مهم‌ترین اهداف آمریکا در خاورمیانه جلوگیری از نفوذ قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. این راهبرد نه تنها به دلیل تضعیف محور مقاومت بلکه به منظور افزایش ضریب امنیتی اسرائیل نیز صورت می‌گیرد. در همین خصوص برخی تحلیلگران معتقدند که آمریکا و برخی کشورهای منطقه به منظور تضعیف رابطه تهران، دمشق و بغداد دخالت نظامی در سوریه و عراق را طراحی و اجرا نموده‌اند. (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۶)

در سال‌های اخیر مهم‌ترین چالش‌های منطقه‌ای عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در زمینه رقابت تسلیحاتی ایران و عربستان، سناریوی نبردهای نیابتی ایران و عربستان، تعارضات بر پایه نفوذ شیعه در منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ و بیداری اسلامی بوده است.

جایگاه همگرایی عربستان و ایران در معادلات منطقه‌ای

در حال حاضر ایران و عربستان انگیزه‌های متعددی برای ایجاد همگرایی دارند. یکی از بارزترین انگیزه‌ها برای توسعه روابط، پایان دادن به تنش‌ها و تلاش برای خنثی کردن توطئه‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه است. توافق اخیر دو کشور نیز با توجه به چارچوب زمانی و اولویت‌ها و منافع دو طرف بر چند رکن استوار است:

الف. حل بحران‌ها و پایان دادن به تنش‌ها در روابط با بسیاری از طرف‌های منطقه و تلاش برای توسعه این روابط و انتقال آن به اشکال هماهنگی و همکاری منطقه‌ای. همانطور که عربستان سعودی طی ماه‌های گذشته روابط خود با ترکیه را آغاز کرد و به دنبال توسعه روابط سیاسی و اقتصادی میان دو کشور بود.

ب. اقدامات عربستان سعودی نشان می‌دهد که به دنبال حفظ روابط راهبردی با آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی است، اما در عین حال برای تقویت روابط سیاسی و اقتصادی خود با چین و روسیه تلاش می‌کند و در جستجوی روابط بین‌المللی مختلف است.

در حال حاضر توسعه روابط با عربستان به منظور دستیابی به اهداف و منافع زیر دنبال شد:

- کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بهبود روابط با همسایگان به ویژه اعراب خلیج فارس؛
- جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه جدید عربی- غربی- عبری علیه ایران؛
- ایجاد یک تحول اساسی در سیاست خارجی برای کاهش مسائل اقتصادی- اجتماعی داخلی؛

- تلاش برای کاهش تاثیر تحریم‌ها با دسترسی به منابع مالی کشورهای خلیج فارس؛
- جلوگیری از اقدامات خصمانه، تفرقه افکنانه و تجزیه طلبانه کانال «ایران اینترنشنال» تحت حمایت عربستان؛
- جلوگیری از همگرایی بیشتر اعراب خلیج فارس با اسرائیل و توسعه پیمان ابراهیم؛
- بازگردان مسأله فلسطین به مرکز توجه جهان اسلام؛
- بازداشتن عربستان از حمایت گروه‌های جدایی طلب و دیگر مخالفان ایران.

نتیجه گیری

باید توجه کرد که ایران و عربستان دارای نقاط اشتراک و همگرایی زیادی هستند و خواه، ناخواه باید با یکدیگر رابطه داشته باشند و باید برای تغییر در روابط تهران و ریاض باید طرحی نو در انداخت که آغاز آن می‌تواند گسترش روابط نخبگان دو کشور باشد. عربستان بایستی خود را در قاموس جهان اسلام بازتعریف و به عنوان یکی از کشورهای اسلامی تامل کند و اولویت ارتباط خود را با کشورهای همسایه قرار داده و حس همجواری و منافع خود را در همراهی و همگامی با رژیم صهیونیستی تعریف نکرده و در راستای امنیت منطقه ای و بومی و بدون حضور و مداخله قدرت های بزرگ حرکت کند.

در این راستا ایران نیز برای بهبود روابط خود با عربستان باید اتخاذ رویکردهای جدید شرایط همکاری و عرصه را برای تعامل فراهم کرده و از کشورهای حوزه خلیج فارس و علی الخصوص عمان و قطر بهره بجوید و با ایجاد اعتماد متقابل و نفوذ در ساختارهای سلطنتی آل سعود برای فهم متقابل بین الاذهانی تلاش کند، و در جهت افزایش همگرایی منطقه، گامی موثر بردارد. علاوه بر این در حوزه دیپلماسی عمومی هم می‌توان اقداماتی همچون تاکید بر نقش علمای تحکیم وحدت و افزایش تعاملات نخبگان سیاسی و فرهنگی بین دو کشور ایران و عربستان را انجام داد. در صورتی که ایران موفق به القای این نکته به سعودی‌ها شود که تهران نقش، جایگاه و سهم متناسب و معقول عربستان را در معادلات منطقه و به ویژه صحنه عراق و ترتیبات امنیتی خلیج فارس مدنظر گرفته و آن را لحاظ می‌کند، اطمینان خاطری را که عربستان از جانب ایران نیاز دارد، به دست خواهد آورد. جمهوری اسلامی در شرایط پس از برجام بایستی مطابق سیاست های اسلامی حرکت کرده و در این چارچوب روابط جدید را بازسازی نماید.

در صورت تلطیف فضای موجود و تقویت نقاط اشتراک و دوری از نقاط افتراق بین دو کشور می‌توان نتایج نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور را به طور ملموس مشاهده نمود. می‌توان به بهره‌گیری مردم دو کشور از نزدیک شدن روابط ایران و عربستان سعودی، تسهیل شرایط حج، احساس امنیت و آرامش در بین مردم و رهبران کشورهای منطقه، برقراری وضعیت با ثبات در خلیج فارس و بسیاری از موضوعات دیگر که مربوط به وحدت اسلامی می‌شود را به عنوان نتایج بهبود روابط ایران و عربستان اشاره کرد.

در حال حاضر توافقی‌نامه احیای روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران با میانجیگری چین در اسفند ۱۴۰۱، یکی از مهمترین رویدادهای منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر بوده است. اگرچه مذاکرات برای احیای روابط طرفین نزدیک به دو سال در جریان بود، اما سرانجام موفقیت چین در میانجیگری و به نتیجه رساندن تلاشها برای آشتی دو قدرت اصلی منطقه، تحولی جریان ساز در غرب آسیا را کلید زد و به نظر می‌رسد این توافق و آشتی سیاسی، نه تنها در سطح منطقه، بلکه در مقیاس جهانی نیز دارای اثرگذاری خواهد بود.

در پایان پژوهش، پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

- انجام بیشتر مطالعات مربوط به متغیرهای موثر بر روابط بین آمریکا و عربستان با جمهوری اسلامی ایران
- برگزاری سمینارها و جلسات علمی در راستای تحلیل و بررسی علل و عوامل موثر بر افزایش روند ایران هراسی شکل گرفته ناشی از روابط آمریکا و عربستان
- تشکیل سازمانهای تخصصی منطقه ای با حضور کشورهای همسایه، به منظور فراهم کردن زمینه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی و به تبع آن پرهیز از اختلافات احتمالی
- فراهم کردن زمینه برگزاری رزمایشهای منطقه ای بدون حضور کشورهای فرامنطقه و انجام تمرینات نظامی و شناخت تهدیدات مشترک
- افزایش مراودات تجاری، سیاسی، فرهنگی و شناخت مفاهیم بین‌الادلهانی
- تلاش برای ایجاد بازار مشترک بین کشورهای منطقه خلیج فارس جهت تبادلات تجاری
- پرهیز از اقدامات غیر اعتماد ساز، و فراهم کردن زمینه‌های مرتبط با منافع ملی تمام کشورهای منطقه با استفاده از قاعده برد-برد و پرهیز از بازی با مشی باخت - باخت

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۶). روابط ایران و عربستان در سده بیستم، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- احمدیان، قدرت (۱۳۷۷). خلیج فارس، رژیم امنیتی یا معضل امنیتی، خاورمیانه، ۶(۱)، ۹۹-۱۲۰.
- آرم، آرمینا (۱۳۹۵). ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه، سیاست، ۳(۹)، ۷۹-۸۹
- آقایی، سید داود و احمدیان، حسین (۱۳۸۹). روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش های بنیادین و امکانات پیش رو، سیاست، ۴۰(۳)، ۱-۱۹.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۵). امنیت خلیج فارس و بحران سازی در منطقه، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۰۵ و ۱۰۶، ۳۰-۳۲.
- حافظنیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴). تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، تحقیقات جغرافیایی، ۲۰(۷۷)، ۸۲-۶۶
- حافظنیا، محمدرضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۶). تأثیر علایق ژئوپلیتیک ایران و عربستان در ایجاد چالش های منطقه ای در جنوب غرب آسیا، تحقیقات جغرافیایی، ۳۲(۲)، ۲۰-۹
- دوئرتی، جیمز و فالترگراف، رابرت (۱۳۷۲). نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- رمضانی، روح الله (۱۳۸۶)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه میرطیب موسوی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی
- صفوی، رحیم (۱۳۹۵). هدف عربستان، تقابل با نقش منطقه ای ایران است، خبرگزاری مهر، تاریخ دسترسی ۹۶/۳/۶. شناسه خبر ۳۶۰۲۰۵۴.
- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۴) عربستان. مجموعه کشورهای اسلامی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عزتی، عزت الله (۱۳۷۷). ژئوپلیتیک ایران و تأثیر آن بر تأمین امنیت خلیج فارس، سیاست خارجی، ۱۲(۱)، ۶۸-۴۹.
- کاکس، رابرت (۱۳۸۷). رئالیسم نو: چشماندازی بر چندجانبه گرایی، ترجمه مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه های موازنه قوا، بررسی و ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). تحول در نظریه های روابط بین الملل. تهران: سمت.

- هادیان، حمید(۱۳۸۵). کاوش در روابط ایران و عربستان، راهبرد، ۱۴(۳۹)، ۷۹-۹۶.
- هالستی، کی جی(۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Caitlin, Baalke. (2014). "A Political and Historic Analysis of the Relationship between the United States. and Saudi Arabia: "How the relationship between the United States and Saudi Arabia has influenced U.S. Foreign.. Policy in the Middle East. <http://digitalcommons.spu.edu/cgi/viewcontent.cgi>
- Cunningham, Nick (2016). "The Economy Needs Higher Oil Prices – Goldman Sachs "By Nick Cunningham. <http://oilprice.com>. Nov 24, 2016
- Gablinger, Tamar (2010). The Religious Melting Point: On Tolerance, Controversial Religions and The State. Germany: Tectum Verlag
- Mowat, R.C (1973). Creating the European Community. London: Blandford Press.
- Nephew, Richard and Robert Einhorn (2016). "The Iran nuclear deal: Prelude to proliferation in the Middle East? "Availability Date.10/ma/2017
- Zachary Laub (2017). "The Middle East After the Iran Nuclear Deal "Availability Date.4/aug/2017. Date of Release. September 03, 2015. <https://www.cfr.org>